

## توسعه اقتصادی جهان عرب: حال و آینده

بزرگ عربی - اسلامی یکی پس از دیگری در نقشه جهان ظاهر شد ند. ملی گرایی یا هویت مشترک عربی، عکس العملی در مقابل ملی گرایی ترکی بود که اصل آن از انقلاب فرانسه سرچشمه گرفته و جنگهای ناپلئون آن را به وجود آورد و از طریق این جنگها ابتدا در مناطق بالکان و سپس در میان ترکها نفوذ و طرفدارانی یافت. <sup>۱</sup> سرانجام نیز علیه خود ترکها به کار رفت و از عوامل اصلی فروپاشی امپراطوری عثمانی محسوب می شود.

**فصل اول** کتاب تحت عنوان «توسعه اقتصادی دنیای عرب بین دو دهه»، با انتخاب دهه های ۵۰ و ۸۰ به ریشه این احساس وحدت و یکپارچگی دنیای عرب که از احساسات ملی گرایی عربی سرچشمه گرفته بود، اشاره می کند. این احساسات، سرانجام در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ به تشکیل جامعه عرب منجر گردید و شش کشور عربی که به استقلال رسیده بودند، اساسنامه آن را به تصویب رساندند. <sup>۲</sup>

حوادث مهم دهه ۵۰ از جمله تشکیل رژیم صهیونیستی، درگیریهای اعراب و اسرائیل و ظهور جمال عبدالناصر، اعراب را

الکتمامل الاقصادی العربی،  
الواقع والافاق، مرکز دراسات الوحدة العربیة،  
بیروت، تموز ۱۹۹۸، صص ۲۹۲.

کتاب توسعه اقتصادی دنیای عرب،  
بازنویسی مقالاتی است که از طرف «مرکز  
بررسیهای وحدت عربی» <sup>(۱)</sup> قبلاً در مجله  
«المستقبل العربی» چاپ شده است. این  
کتاب، دوازدهمین شماره مجموعه ای است  
که تحت نام «سلسله کتب المستقبل العربی»  
که در ۱۱ فصل توسط یازده نویسنده به  
نگارش درآمده است.

با توجه به اینکه محدوده بحث کتاب  
سرزمینهای عربی است، توضیح این مفهوم  
برای خوانندگان ضروری است که  
سرزمینهای عربی یا دنیای عرب به  
کشورهایی اطلاق می شود که دارای هویت  
مشترک عربی بوده و پس فروپاشی دولت  
عثمانی در سال ۱۹۱۸، برای رسیدن به  
آرزوی دیرینه خود، یعنی تشکیل امپراطوری

هر چه بیشتر به همدیگر نزدیک ساخت و دولت‌های عربی در پاسخ به احساسات و شعور ملی و مذهبی مردم منطقه در سال ۱۹۵۰ دورکن دیگر یعنی «کمسیون دفاع مشترک» و «کمسیون اقتصادی با امکانات دفاعی» را به اساسنامهٔ جامعهٔ عرب افزودند و از این تاریخ همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بین اعراب به تقلید از آنچه که در اروپا در حال شکل‌گیری بود، آغاز گردید.

نویسنده با اشاره به سالهای دههٔ ۸۰، معتقد است پیامدهای شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تأثیر شگرفی در نگرشهای توسعه و تکامل اقتصادی و وحدت عربی گذاشت. از سوی دیگر، عدم کارایی بسیاری از طرحهای مشترک اقتصادی در جهان سوم، مانند بازار مشترک امریکای لاتین و سازمان توسعهٔ مشترک ایران، پاکستان و ترکیه، کشورهای عربی را واداشت تا به اولویت‌های مهم و اصلی اقتصادی خود پرداخته و به تئوریهای اقتصادی درونگرا کشیده شوند. در این دوره، مفاهیم وابستگی و خودکفایی و استقلال درونی از عمق بیشتری برخوردار شدند و کشورها در جهت رفع نیازهای

اساسی خود با تکیه بر خودکفایی حرکت کردند.

در این دوره، شکافهای اقتصادی دنیای صنعتی با جهان سوم هر چه بیشتر نمایان گردید و معلوم شد اتحاد اقتصادی به روش اروپایی با اتحاد کشورهای عربی یک تفاوت ماهوی دارد، زیرا در اولی به خاطر تولید انبوه مشکل عمده بازار فروش است، در حالی که کشورهای عربی با مشکل عرضه مواجهند و با تولیدات کم و تک محصولی نمی‌توانند مکمل اقتصادی مناسبی برای یکدیگر باشند و عموماً مصرف‌کننده و نیازمندند.

درآمدهایی که از سالهای ۱۹۷۳ به بعد نصیب برخی کشورهای عربی شد، قدرت خرید آنها را بالا برد و مصرف‌گرایی را رواج داد، و به خاطر رشد مصرف، وابستگی آنها نیز شدیدتر شد و این دور باطل با عوامل فراملی بسیاری که در رقابت اقتصادی جهان حاکم بود، موانع بسیار زیادی را در روند روابط اقتصادی و تجاری کشورهای عربی بوجود آورد.

در فصل دوم کتاب با عنوان «نقش بخش عمومی در توسعهٔ منطقه‌ای»، به

ساختار اقتصادی دنیای عرب و مزیت‌های نسبی بخش دولتی و خصوصی پرداخته شده است. به عقیده نویسندگان عملیات تولیدی و عدم وجود نیروی انسانی متخصص و مبتکر در کشورهای عربی از مشکلات اساسی است. بنابر این تولیدات صنعتی نمی‌توانند نقش زیادی در درآمدهای ملی کشور داشته باشند و عدم هماهنگی و توازن لازم بین بخش عمومی و خصوصی نیز هر چه بیشتر به این مشکلات دامن می‌زند.

به نظر نویسندگان، اگر چه بخش دولتی در به حرکت درآوردن اقتصاد کشور باید سهم اصلی را ایفا کند، ولی در مراحل بعدی دولت نمی‌تواند جانشین مناسبی برای بخش خصوصی باشد. در مراحل بعدی توسعه، این بخش خصوصی است که تولید را متحول کرده و چرخهای اقتصادی را به حرکت درمی‌آورد. وی برای تقویت بخش خصوصی پیشنهادهایی از جمله: ارائه اطلاعات دقیق سرمایه‌گذاری، حذف قوانین دست و پاگیر و تسهیل قوانین مالیاتی را گوشزد می‌کند و خواهان توجه خاص به گردش سرمایه و نیروی کار در جامعه عربی است که عامل اساسی و زیربنایی برای رشد

پایدار محسوب می‌شوند.

نویسندگان تمرکز قدرت تولید در دست دولت را با توجه به اینکه دولتها معمولاً اولویت‌های اسای کشور را در رأس فعالیت‌های اقتصادی خود قرار می‌دهند، مناسب نمی‌دانند، زیرا معتقد است این گونه فعالیت‌ها از شکوفایی اقتصادی می‌کاهد و فعالیت‌های منطقه‌ای متقابل و تا حدودی مکمل را در حاشیه سیاست‌های اقتصادی کشورها قرار می‌دهد.

**فصل سوم کتاب با عنوان «پیوستگی اقتصادی و حفظ سیاست ملی»**، ابتدا شکل و طبیعت و عوامل مؤثر در پیوستگی اقتصادی را مورد تحلیل قرار می‌دهد و سپس نقش سیاست‌های اقتصادی در دنیای به هم پیوسته را روشن می‌نماید و سرانجام خلاصه‌ای از روابط اقتصادی متقابل و حفظ سیادت و حیثیت عربی را مورد بحث قرار می‌دهد.

نویسندگان، آمارهایی از صادرات و واردات دنیای عرب با تفکیک کشورها و نیز درصد آنها نسبت به تولید ملی را قید می‌کند.

در این فصل، تبادل بازرگانی

کشورهای عربی با یکدیگر ذکر گردیده و با دنیای خارج مقایسه شده است. در نهایت، نتیجه گرفته شده که تبادل تجاری میان اعراب فقط بخش کوچکی یعنی ۱۰٪ درصد از روابط بازرگانی آنها را تشکیل می دهد.

نویسنده می گوید، تجارت متقابل جهانی، حرکت سرمایه ها، انتقال عوامل تولید و تکنولوژی و بسیاری از عوامل دیگر، اقتصاد را به مفهومی بین المللی تبدیل کرده است و اکنون می توان گفت: روابط سیاسی و اقتصادی کشورها عمدتاً از روابط بازرگانی آنها سرچشمه می گیرد و در طول تاریخ نیز چنین بوده است، زیرا معمولاً روابط بازرگانی و گردش سرمایه نقش بسزایی در روابط خارجی دولتها داشته اند.

در اقتصاد پیشرفته امروز، سرمایه ها به دنبال فرصت های جدیدی هستند و از مرکز به سوی پیرامون در حرکتند و احتمالاً کشوری یافت نمی شود که بتواند به تنهایی توانایی رسیدن به استقلال اقتصادی را داشته باشد.

رشد اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی اثرگذار است. حیثیت ملی با قدرت اقتصادی رابطه بسیار تنگاتنگی دارد و معمولاً با آن

سنجیده می شود. قدرت و دارایی مکمل یکدیگرند و همدیگر را تقویت می کنند و در دنیای امروز سلطه مطلق اقتصادی محال می نماید.

نویسنده در جواب این سؤال که چرا کشورهای عربی صادر کننده نفت با درآمد سرانه بالا وابستگی کمتری ندارند، می گوید: در نهایت سطح درآمد و سرمایه گذاریهای آنها وابسته به اقتصاد و سیاست های دنیای غرب است. آنها با توجه به نیازها، قدرت انتخاب کمتری دارند و به اندازه درآمدی که از نفت دارند، نمی توانند در تصمیمات اقتصادی اثرگذار باشند.

در فصل چهارم کتاب با عنوان «طرحهای مشترک عربی»، آمارهای مختلفی از طرحهای مشترک و سرمایه گذاریها بین کشورهای عربی و نیز با دنیای خارج نشان داده شده است. تعداد این طرحها در سال ۱۹۸۶، ۸۳۰ مورد ذکر شده که سرمایه ای نزدیک به ۳۶ میلیارد دلار را جذب کرده اند. اهمیت طرحها برای ایجاد همکاری اقتصادی بین کشورهای عربی، مشکلات و نارساییهای آنها نیز در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

## فصل پنجم با عنوان «الگوهای

صنعتی شدن دنیای عرب»، به راههای رشد صنعت در این کشورها پرداخته و الگوهای جایگزین واردات، مشارکت در تولید، توسعه صادرات و نیز روشهایی مثل ایجاد صنایع سنگین و طرحهای مشترک عربی مورد بحث قرار می‌گیرد و انتخاب آنها را توسط کشورها ناشی از تجربه و نوع روابطی می‌داند که با کشورهای صنعتی دارند.

نویسنده، نقش صنعت در تولیدات سرانه ملی کشورهای عربی را بسیار ناچیز می‌داند و معتقد است کشاورزی و معدن هنوز در اکثر کشورهای عربی در رده نخست تولیدات ملی است. در ترکیب و بافت صنعتی این کشورها، نزدیک به نیمی از صنایع از نوع مصرفی است و ۳۰٪ درصد بقیه، صنایع واسطه‌ای هستند، اما صنایع سرمایه‌ای مانند ماشین‌آلات صنعتی، راهسازی و غیره در این کشورها بسیار کم نقش هستند.

## فصل ششم با عنوان «بازار سرمایه

عربی وسیله‌ای برای جذب پولهای خارج شده»، به مسئله جذب سپرده‌های دنیای عرب از بانکهای خارجی و استفاده بهینه از

اصل و فرع آن و نیز بالا بردن ضریب اطمینان در مقابل عواملی مانند تحریم و مصادره می‌پردازد که یکی از دغدغه‌های فکری اقتصاددانان و اندیشمندان عربی بوده و هست.

پس از جنگ ۱۹۷۳، اعراب - اسراییل، و سیر سعودی قیمت نفت و زیاد شدن سپرده‌های این کشورها در بانکهای خارجی، این نگرانی بیشتر شده و به ضرورت تأسیس بازارهای سرمایه‌ای عربی و برطرف کردن موانع سیاسی - اقتصادی و ایجاد اعتماد متقابل تأکید می‌شود.

نویسنده ضمن ارائه بودجه‌های جاری، تراز بازرگانی، سپرده‌های اعراب در غرب و منطقه نتیجه گرفته که درآمد این کشورها به شدت پایین آمده است. برای مثال، عربستان اکنون با کسر بودجه‌ای معادل ۱۳,۲۵۵ میلیارد دلار مواجه است (سال ۱۹۸۵). آمار نشان می‌دهد کاهش قیمت نفت فقط در صادرات و تولید آنها اثر گذاشته و سپرده‌های خارجی را کم کرده ولی در واردات چندان اثری نداشته و واردات آنها همچنان بالا است.

بنابر این ضرورت تقویت بازارهای

سرمایه‌ای کشورهای عربی و نیز تأسیس بازارهای زنجیره‌ای و تنوع در ابزارهای سرمایه‌گذاری و همکاری بانکهای عربی را توصیه کرده است.

**فصل هفتم** نقش صندوقهای سرمایه‌گذاری و نقش توسعه‌ای آنها در کشورهای عربی را مطرح می‌سازد. بسیاری از این صندوقها با عملیات اجرایی آسانتر از کشورهای صنعتی توانسته‌اند اعتبارات مناسبی را تقریباً در تمام زمینه‌ها از جمله حمل و نقل، انرژی، صنعت، کشاورزی و آب در اختیار کشورها قرار دهند. صندوقهای عربی نیز همانند بانک بین‌المللی، طرحهای زیربنایی را در اولویت خودشان قرار داده‌اند و توسعه آن را در گسترش و رشد بخش‌های تولیدی ضروری می‌دانند. نویسنده عقیده دارد، اکنون با پایان یافتن بسیاری از طرحهای زیربنایی، صندوقها این امکان را خواهند داشت، تا به صورت فعالتری در تولید و رشد پایدار این کشورها سهیم باشند.

در فصل هشتم، «دستاوردهای

صندوق عربی توسعه اقتصادی - اجتماعی»، در سالهای بین ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۸ بررسی شده است.<sup>۲</sup>

این صندوق، ۲۱۹ مورد قرض به ارزش نزدیک به ۳ میلیارد دلار به ۱۷ کشور عربی از جمله حکومت خودگردان فلسطین داده است. حدود ۶۰ درصد این اعتبارات در زمینه کشاورزی بوده و بخش‌های حمل و نقل، نیرو، آب، فاضلاب، معادن و صنایع تبدیلی به ترتیب در مرحله بعد قرار داشته‌اند. نگاهی اجمالی به اعتبارات داده شده نشان می‌دهد بخش‌های زیربنایی در اولویت اول این صندوق قرار داشته است.

نویسنده در پایان تحقیق خود پیشنهاد می‌کند، صندوق دیگری به نام «صندوق ملی توسعه صنعتی»،<sup>(۱)</sup> تأسیس شود و صندوقهای مکمل دیگری با تخصصهای ویژه زیر نظر این صندوق و سازمان عربی توسعه کشاورزی<sup>(۲)</sup> با هدف و استراتژی مشخص به فعالیت خود ادامه دهند.

مسئله «بحران غذایی و ابتکار عمل گروهی اعراب» فصل نهم کتاب را در بر

۱. صندوق قومی للانماء الصناعی  
۲. المنظمة العربیة للتنمية الزراعیة

می‌گیرد که عمدتاً از سالهای نیمه ۷۰ به بعد آغاز شده است.

نویسنده عقیده دارد کمبود مواد غذایی در این منطقه به خاطر فاصله‌ای است که بین تقاضا و تولیدات داخلی ایجاد شده است و از مهمترین عوامل رشد تقاضا، ازدیاد جمعیت - بالا رفتن قدرت خرید، مهاجرت از روستاها به شهرها و سهل انگاری در کشت را نام برده است. نویسنده، آمارهایی از تولیدات داخلی کشورها و سقف نیازمندیهای آنها را به تفکیک بیان می‌شود.

**فصل دهم** با عنوان «آینده طرحهای مشترک و پیشنهادهای خصوصی سازی»، مفهوم طرح مشترک را شرح می‌دهد و سپس اهمیت طرحهای ویژه عربی، توزیع جغرافیایی و منطقه‌ای آنها را بیان می‌شود. از نظر نویسنده، نبود یک استراتژی مشخص توسعه اقتصادی در دنیای عرب و عدم ارتباط و هماهنگی لازم در تأسیس پروژه‌های اقتصادی در این کشورها از مشکلات اساسی هستند.

«خاورمیانه و آینده همکاری اقتصادی»

دنیای عرب»، رقابت شدید اقتصادی در جهان و رشد فزاینده تکنولوژی و سرعتی که در تهیه تجهیزات، کالا و خدمات به وجود آمده است، مطالب فصل یازدهم را تشکیل می‌دهد و نویسنده معتقد است این امر گشایش اقتصادی منطقه<sup>(۱)</sup> را اقتضا می‌کند، تا اقتصاد منطقه فعال شده و بتواند حلقه اتصال مناسبی با جهان باشد.

نویسنده عقیده دارد نظریه پردازان سیاست اقتصادی دنیای عرب ناچارند روابط اقتصادی بین العربی، منطقه‌ای و جهانی را در برنامه ریزیهای خود مدنظر داشته باشند. وی به طرح موسوم به «خاورمیانه‌ای»<sup>(۲)</sup> پرداخته و هدف اصلی آن را دور زدن دنیای عرب و دادن نقش محوری به اسرائیل می‌داند. این رژیم سعی دارد با حمایت‌های امریکا نقش کلیدی را در اقتصاد منطقه داشته باشد و به صورت پلی میان سرمایه‌ها و شرکتهای خارجی و بازارهای گسترده خاورمیانه تبدیل شود.

نویسنده برای حفظ وحدت و یکپارچگی عربی و حفظ سیادت و استقلال

1. Economie Space

۲. مهمترین این طرحهای اقتصادی تحت نام «کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا» در کازابلانکا (۱۹۹۴)، امان (۱۹۹۵)، قاهره (۱۹۹۶)، دوحه (۱۹۹۷) برگزار شده است.

آنها، یک نوع برنامه ریزی هدایت شده را بین کشورهای عربی پیشنهاد می کند که براساس آن نقاط مشترک اقتصادی دنیای عربی در اولویت قرار گرفته و ضمن حراست از منابع تک تک کشورها منافع جمع را نیز برآورده سازد.

در یک نگاه کلی باید گفت: این کتاب توانسته است ضمن ارزیابی کلی اقتصاد منطقه عربی، راهبردهایی نیز جهت رشد و توسعه آن ارائه دهد. در بسیاری از موارد با تکیه بر آمار و ارقام، فعالیت های اقتصادی، بانکی، بازرگانی و سرمایه گذاریها نشان داده شده و تا حدودی نیز از توصیف و فرضیه پردازی صرف خارج شده و خواننده را با واقعیت های موجود و ملموس اقتصاد جهان عرب آشنا ساخته اما با این پیش فرض که دنیای عرب می تواند چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی هویت واحدی داشته باشد، بیشتر نویسندگان کلی نگری کرده و تحلیلهایی را ارائه داده اند که فقط در کشورهایی قابل اجراست که یا اقتصادی

تقریباً همسطح<sup>(۱)</sup> و یا مکمل دارند. در نهایت به نظر می رسد از موانع مهم همگرایی در این منطقه، سخنی به میان نیامده است، یعنی ساختار حکومتهای منطقه که بعضی از آنها بی ثبات و نامتجانس هستند و در تاریخ ۵۰ ساله خود کمتر توانسته اند مواضع مشترکی را در زمینه های سیاسی و اقتصادی اتخاذ کنند.<sup>(۲)</sup>

تهیه کننده: محمد قهرمانی

#### یادداشتها:

۱. ویلیام پیرنیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه دکتر جاویدان، (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸) ص ۲۹.
۲. ابتداشش کشور مصر، عراق، عربستان، لبنان، سوریه و اردن آن را امضا کردند و سپس دولتهای یمن، الجزایر و تونس نیز به آن پیوستند.
۳. صندوق عربی توسعه اقتصادی و اجتماعی (صندوق العربي للإنماء الاقتصادي والاجتماعی) در مه ۱۹۶۸ تأسیس شده، ولی مشارکت فعالانه در طرحهای اقتصادی منطقه عربی را از سال ۱۹۷۴ آغاز کرده است.

۱. مثل اروپای غربی  
۲. گفته می شود کشورهای عربی یک بار در جریان استقلال الجزایر و بار دیگر در سال ۱۹۷۳ با (بالا بردن قیمت نفت) و تحمیل در خواستهای خود به دنیای غرب به توافق رسیده اند.